

چهل روز مادری برای آهو

مصاحبه با سارا کنعانی، نویسنده‌ای که تجربه متفاوت مادری موقت را برای نوزادی که در روزهای جنگ در بیمارستان‌ها شده بود، داشت

فائزه مهاجر | روزنامه نگار



در بحرانی ترین روزهای جنگ تحمیلی سوم، نوزادی زیربیماران در بیمارستان‌ها شده است

و هیچ کس از سرنوشت پدر و مادرش خبر ندارد. بهزیستی این نوزاد را در قالب طرح میزبان به سارا می‌سپارد تا مادری را بدون هیچ تجربه‌ای زندگی کند. سارا کنعانی نویسنده ۳۸ ساله و دانش‌آموخته از تباطات از دانشگاه علامه که از چند ماه قبل از این طرح مطلع شده و برایش فرم پر کرده بود، از مهم‌ترین تصمیم و تجربه متفاوت خود در روزهای جنگ برآیم گفت. حالا «آهو» نوزاد کوچک قصه‌ما به خانواده دائم خود سپرده شده و آغوش مادری جدید را تجربه می‌کند. در پرونده امروز «زندگی سلام»، تجربه زیسته این عشق کوتاه اما عمیق را از زبان خانم کنعانی باهم مرور می‌کنیم؛ از آنجایی که مصاحبه مربوط به زمان حضور آهو نزد سارا بود، بعد که آهو از پیش او رفت، خواستیم دل‌نوشته‌ای برای او بنویسد که در انتها می‌خوانیم.



عکس: ایرنا

میزبان تهران دات‌آی آر

بعد از این توضیحات تازه فهمیدم حس امنیت چقدر می‌تواند در روزهای اولیه زندگی یک نوزاد مهم و حیاتی باشد. از خانم کنعانی خواستم درباره روند قانونی و اداری این اقدام بیشتر توضیح دهد: «تا جایی که می‌دانم، طرح میزبان فعلاً فقط در تهران و مشهد اجرا شده است. متقاضیان می‌توانند از طریق سایت «میزبان تهران» در سایت بهزیستی، فرم مربوطه را تکمیل کنند یا از طریق شماره تلفن ۱۴۸۰ خط مشاوره تلفنی استان تهران اطلاعات بیشتری کسب کنند. البته در حال حاضر شنیده‌ام تقریباً همه نوزادان به خانواده‌ها سپرده شده‌اند و فعلاً نوزادی برای واگذاری وجود ندارد.»

می‌کند. همین توضیح باعث شد کنجکاو شوم که منظور از سرپرستی موقت چیست؟ لینی که در استوری قرار داده شده بود که به مؤسسه «بهریش» و طرح میزبان مربوط می‌شد. وقتی اطلاعات را مطالعه کردم، متوجه شد زنان مجرد بالای ۳۰ سال هم می‌توانند در این طرح شرکت کنند و سرپرستی موقت نوزادان را بر عهده بگیرند. فرم ثبت‌نام را پر کردم و روند کار آغاز شد. حالا گاهی باشوخی به دوستانم می‌گویم همه جور دیگری مادر می‌شوند، اما من پشت لپ‌تاپ نشستم، فرم پر کردم و مادر شدم.»

نشستم پشت لپ‌تاپ و مادر شدم

خانم کنعانی در ابتدا برایم گفت چطور از وجود چنین طرحی مطلع شده و برای آن اقدام کرده است: «اواخر پاییز ۱۴۰۲ بود که در اینستاگرام با صفحه یک بلاگر جوان روبه‌رو شدم. دختری حدوداً ۲۰ ساله که به همراه همسر ۳۰ ساله‌اش سرپرستی موقت یک نوزاد را بر عهده گرفته بودند. در استوری هایش توضیح می‌داد که موضوع ناباروری نیست و اگر بخوانند می‌توانند صاحب فرزند شوند، اما تصمیم گرفته‌اند در «طرح میزبان» شرکت کنند و این نوزاد به صورت موقت نزد آن‌ها زندگی

«آهو» انگار از بهشت آمده است

از سارا پرسیدم چه انگیزه‌ای باعث شد به چنین تصمیم سختی فکر کند آن هم با وجود چالش‌های فراوانی که دارد؟ او می‌گوید: «من همیشه عاشق تجربه مادری بودم. هنوز هم عروسک دوران کودکی‌ام را نگه داشته‌ام. از سال‌ها پیش دلم می‌خواست مادر بودن را تجربه کنم و دیگر بازی و محبت به خواهرزاده‌ها، برادرزاده‌ها یا فرزندان دوستانم برآیم کافی نبود. می‌خواستم مسئولیت یک نوزاد را بر عهده بگیرم و مادری را از نزدیک لمس کنم. از همان ابتدا از خدا خواسته بودم کودکی آرام نصیبم شود و آهو واقعاً انگار از بهشت آمده است. او دختری بسیار آرام است و تا امروز تقریباً هیچ درگیری برآیم نداشته. در روزهای اول، مادرم که ساکن کرج است چند روزی کنارم ماند و بسیاری از کارها را یاد داد. یکی از دوستان صمیمی‌ام هم که مربی کودک است، در این مسیر کمک زیادی به من می‌کند. با این حال، واقعاً آهو کودک آرامی است و تا امروز نگهداری از او برآیم دشوار نبوده است.»



حس امنیت

در نوزادان بی‌سرپرست نباید فراموش شود

با خودم فکر کردم این کار چه ضرورتی یا فایده‌ای می‌تواند برای نوزاد یا خود خانم کنعانی داشته باشد. او برایم توضیح داد: «نوزاد به مراقبت دائمی و حضور مداوم یک مادر یا فردی در جایگاه مادر نیاز دارد. واقعاً نمی‌توان نوزاد را بدون چنین حضوری تصور کرد. از شیر دادن و گرفتن آروغ کودک گرفته تا تعویض پوشک، در آغوش گرفتن و تماس پوست با پوست، همه این‌ها در شکل‌گیری احساس امنیت نوزاد نقش مهمی دارند. نمی‌شود انکار کرد که حضور مادر تا چه اندازه برای یک نوزاد ضروری است. من فقط یکی از افرادی هستم که توانسته‌ام یکی از صدها نوزادی را که در مراکز بهزیستی حضور دارند، از بی‌مادری نجات دهم. منظورم این نیست که بهزیستی جای بدی است، اصلاً این طور نیست اما هیچ چیز جای آغوش مادر را برای یک نوزاد نمی‌گیرد.»

ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان رضوی

چهارشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵
۳ فی الحجه ۱۴۴۷
۲۰ می ۲۰۲۶
شماره ۲۲۰۵۲
۳۲۶۸

با هیچ واکنش منفی روبه‌رو نشدم



در ادامه داستان این تجربه عجیب و جالب توجه از سارا خواستم درباره سخت‌ترین لحظه این مسیر برآیم بگویم: «سخت‌ترین لحظه برای من زمانی بود که رفتار پدرم را با آهو می‌دیدم. پدرم آدم بسیار بچه‌دوست و نوه‌دوستی است، اما احساس می‌کردم او با آهو همچنان مثل «بچه مردم» رفتار می‌کند و هنوز نتوانسته بود نقش یک پدر بزرگ را برای او بپذیرد. البته این موضوع را درک می‌کردم، اما اگر بخوام از لحظه‌ای سخت در این مسیر نام ببرم، همان لحظه‌ها بود. در ادامه شخصاً با واکنش منفی جدی روبه‌رو نشدم، اما می‌توانم تعجب بعضی‌ها را درک کنم. بسیاری تصور می‌کنند دختری مجرد که چنین مسئولیتی را می‌پذیرد، در واقع مسیر از دواج آینده خود را دشوار می‌کند. اما واقعیت این است که اگر قرار بود صرفاً برای از دواج کردن به هر کسی کنار بیایم، احتمالاً تا امروز از دواج کرده بودم. برای من این موضوع هرگز تعیین‌کننده نبود.»

از لحظه لحظه مادری لذت بردم

شخصی، همه این‌ها شاید از نگاه دیگران شرایط سختی باشد، اما برای من لذت بخش است و از لحظه لحظه آن لذت می‌برم. هیچ وقت هم احساس نکرده‌ام از پس این مسئولیت بر نمی‌آیم. تنها کاری که هنوز انجام نداده‌ام حمام کردن آهو است که فعلاً مادرم یا دوستم که تجربه بیشتری دارد این کار را انجام می‌دهند. ترجیح می‌دهم تا زمانی که کاملاً مطمئن نشده‌ام، برای حفظ سلامت کودک از کمک افراد باتجربه استفاده کنم.»

از سارا که حالا یک مامان دلسوز و مهربان است، پرسیدم این تجربه نگاه او به مفهوم مادری را تغییر داده است یا هیچ وقت فکر کرده از پیشش برنیاورد؟ او می‌گوید: «تجربه مادری باعث نشده نگاه متفاوتی نسبت به سختی یا آسانی آن پیدا کنم چون نه قبلاً تصور می‌کردم مادری آسان است و نه سخت که حالا نظرم عوض شود. من آن قدر مادری را دوست داشتم که دقیقاً همین روزها را تصور می‌کردم. شب‌بیداری‌ها، شیر دادن، نگرانی‌ها و محدود شدن زمان



سعی کردم برای این مسئولیت آماده شوم

خیلی دوست داشتم بدانم روند مادر شدن برای سارا به عنوان یک خانم مستقل و مجرد چطور طی شده و او را به یکباره تبدیل به یک مادر تمام‌عیار کرده است. او توضیح داد: «از زمانی که در آزمایشگاه برای این طرح اقدام کردم، خودم را برای مادر شدن آماده می‌کردم. حتی در جریان اتفاقات و بحران‌هایی که آن روزها رخ می‌داد، از قطعی اینترنت گرفته تا شرایط جنگی، مدام از خودم می‌پرسیدم اگر الان بچه کنارم بود، چه می‌کردم و چطور شرایط را مدیریت می‌کردم؟ درست مثل زنی که دوران بارداری را می‌گذراند و به تدریج برای مادر شدن آماده می‌شود، من هم از زمان پر کردن فرم تا روزی که آهو را در آغوش گرفتم، هر روز سعی کردم خودم را از زاویه نگاه یک مادر بینم و برای این مسئولیت آماده شوم. دوستان بسیار خوبی هم در کنارم بودند. یکی تخت کودک فرستاد، دیگری کالسکه هدیه داد، یکی دستگاه تصفیه هوا آورد و خیلی‌ها لباس خریدند یا لباس‌های تمیز و سالم فرزندان را برای آهو فرستادند. در مدت کوتاهی همه وسایل لازم برای نگهداری از نوزاد فراهم شد. بسیاری از این کمک‌ها حتی از طرف افرادی بود که قبل از آمدن آهو اصلاً آن‌ها را نمی‌شناختم. این تجربه باعث شد بفهمم که هنوز آدم‌های مهربان زیادی در جامعه وجود دارند و خیلی احساسات خوبی دریافت کردم.»

نگران بودند این تصمیم مانعی برای از دواجم باشد

تصمیم مراقبت از یک نوزاد چند روزه قطعاً واکنش‌های متفاوتی از سمت اطرافیان به دنبال دارد. از سارا خواستم در این مورد هم برآیم بگویم: «واکنش اعضای خانواده خیلی برآیم جالب بود. زنان خانواده، یعنی مادرم و خواهرانم، بسیار مثبت برخورد کردند. مادرم این تجربه را برای من ارزشمند می‌دانست و خواهرانم که خودشان مادر هستند، با اشتیاق مشورت می‌دادند و وسایل و لباس‌های بچه‌هایشان را در اختیارم گذاشتند. در مقابل، مردان خانواده مثل پدر و برادرم بیشتر نگران بودند. شاید تصور می‌کردند این تصمیم در آینده برای از دواج من مانع ایجاد کند. با این حال، چون مرا می‌شناختند، می‌دانستند وقتی تصمیمی بگیرم آن را عملی می‌کنم و در نهایت همه حامی من شدند.»



دلنوشته

یادداشتی که سارا کنعانی دیروز نوشت، وقتی چند روزی از رفتن آهو گذشته بود

دخترکم، آهو

از تو ممنونم که اجازه دادی باتو چله‌نشینی کنم
از تو ممنونم که اجازه دادی چهل روز مادرت باشم.

تورا بغل بگیرم، بویکشم، کنارت باشم و با هر بار گریه کردنت بگویم جانم.

از تو ممنونم که اجازه دادی صدای نفس‌هایت را بشمارم و نیرو بگیرم
حالا پیش پدر و مادرت هستی؛ پدر و مادر جدیدی که از پس سال‌ها چشم‌انتظاری برای فرزندتورا عاشقانه در آغوش گرفته‌اند.

مهم نیست روزی مرا بشناسی یا نه، یادت بیاید که حد فاصل سه هفتگی تا دو ماهگی ات چگونه گذشت یا نه.

مهم این است که تو بیشتر از آن هفته‌های نخست، بی‌مادر بزرگ نشدی
و همین مرا کافی است.